



که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها؛ میزگردی در باب اقتصاد اسلامی

پدیدآورده (ها) : درخشان، مسعود؛ پیغامی، عادل؛ هادوی تهرانی، مهدی؛ زریباف، سید مهدی
علوم اجتماعی :: سوره اندیشه :: تیر و مرداد 1391 - شماره 61 و 60
از 276 تا 284

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1023098>

دانلود شده توسط : رضا رنجبران

تاریخ دانلود : 21/07/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

که عشق آسان نبود اول ولی افتاد مشکل‌ها

میزگردی* در باب اقتصاد اسلامی

با حضور دکتر مسعود درخشان، دکتر عادل پیغامی، حجت‌الاسلام مهدی هادوی تهرانی و سید مهدی زریباف

«اقتصادنا» و تأسیس «حزب الدعوة» رفت که از نظر مبانی نظری و تربیت افراد تجهیز شویم. اما امام (ره) در عمل، اعتقادی به این موضوع نداشت. ایشان اعتقاد داشت که ما باید کار را انجام دهیم و در صحنه‌ی عمل است که انسان‌ها تربیت می‌شوند و نیازهای نظری نیز در آن ضرورت‌ها تأمین خواهد شد. امام (ره) بدون این‌که به معنای خاص کلمه به تربیت کادر بپردازند، یک انقلاب به راه انداختند. از طرف دیگر با اینکه امام (ره) یک سری مفاهیم راجع به حکومت اسلامی مطرح کردند، اما آن مفاهیم بسیار کلی هستند و ناظر به جزئیات اداره‌ی حکومت نیستند. این مفاهیم در واقع راجع به اصل این موضوع است که اسلام، حکومتی دارد و این حکومت یک سری ویژگی‌هایی را در حاکم طلب می‌کند و... در چنین فضایی انقلاب شکل گرفت.

در اوایل انقلاب سؤالی که برای بعضی پیدا می‌شد این بود که به‌طور مثال در حوزه‌ی اقتصاد چه باید کرد و ما برای اقتصاد چه راهنمایی داریم؟ یکی از جواب‌هایی که در پاسخ این سؤال شنیده می‌شد این بود که اگر می‌خواهید بدانید اقتصاد اسلامی چیست و چه باید کرد، باید به «مکاسب» شیخ انصاری مراجعه کنید. تصور ساده‌ای وجود داشت که «مکاسب» شیخ انصاری تجلی اقتصاد اسلامی است و آن‌چه ما در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی می‌خواهیم، همین است. اما بعد که مقداری جلوتر آمدیم، با پرسش‌های جدی‌تری مواجه شدیم که احساس شد «مکاسب» شیخ انصاری

زریباف: برای ورود به بحث از این‌جا آغاز می‌کنیم که ما در حال حاضر در مقطعی از تاریخ ایستاده‌ایم، که حدود ۳۱ سال از انقلاب اسلامی می‌گذرد. این انقلاب در ابتدای امر یک انقلاب سیاسی و هدف اصلی حضرت امام خمینی (ره) وارد کردن دین در عرصه‌ی مدیریت اجتماعی بود. این موضوع در نوع خود در قرن بیستم تحول عظیم تاریخی را ایجاد کرد و آغاز یک مقطع تمدن‌ساز برای اسلام و مسلمین شد. ما در ۳۱ سال گذشته در عرصه‌ی سیاست و مدیریت سیاسی جامعه و حتی ایجاد تحولات بین‌المللی در عرصه‌ی سیاسی موفق بوده‌ایم و می‌توان گفت که آن رسالت عظیم انقلاب را تا حدود زیادی دنبال کرده‌ایم اما در عرصه‌ی اقتصادی شاهدیم که متأسفانه این اتفاق نیفتاده است. آن انتظاراتی که در ابتدای انقلاب در مباحث اقتصاد اسلامی وجود داشت به‌نظر می‌رسد که تاکنون تحقق نیافته و البته چشم‌انداز روشنی هم که تحولات اساسی را در مسائل اقتصادی و معیشتی جامعه، بر اساس مبانی دینی داشته باشیم، نمی‌توان مشاهده کرد.

سؤال اولم از اساتید محترم این است که رویکردهایی که در ۳۰ سال گذشته نسبیتی میان نظام اجتماعی اسلام و مسائل اقتصادی قائل می‌شدند، چه بوده‌اند و مشکل عدم تحقق این مهم از کجا ناشی شده است؟ آیا مشکل در سطوح نظری بوده و در آن‌جا رویکردهای ضعیفی داشته‌ایم و یا به سطوح عملیاتی اعتقاد نداشتیم و آن‌ها را به کاربرد نزدیک نکرده‌ایم؟

تفاوت امام (ره) و شهید صدر

هادوی تهرانی: جناب آقای زریباف بحث را کاملاً عینی و مصداقی آغاز کردند. سؤالی که ایشان مطرح می‌کنند این است که آیا ما در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی موفق بوده‌ایم یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال باید فضاهایی را که ما پشت سر گذاشته‌ایم، بازشناسی کنیم. حضرت امام (ره) به تعبیر آقای زریباف با یک جنبش سیاسی کارشان را آغاز کردند که در واقع سرنگونی رژیم شاه بود. در ابتدا تصور این بود که وقتی شاه سرنگون شود ما برای اداره‌ی جامعه مشکل زیادی نخواهیم داشت. نظر امام (ره) در این زمینه این بود که ما وقتی مجبور شویم، به طریقی جامعه را اداره می‌کنیم. تئوری ایشان با شهید صدر در این زمینه تفاوت داشت. شهید صدر معتقد بود که ما اگر می‌خواهیم حکومت اسلامی تشکیل دهیم، باید قبل از آن برای حکومت، نظریه‌پردازی کنیم و به تربیت نیرو بپردازیم. به همین دلیل شهید صدر به دنبال



ضمیمه‌ی سوره

استفاد

۲۰ شماره هفتم

نمی‌تواند پاسخ‌گوی چنین سؤالی باشد. یکی از مسائلی که اوایل انقلاب رخ داد، این بود که ما در سیستم بانکی‌مان با یک سیستم ربوی مواجه بودیم و حرمت ربا، جزء مسلمات است و بنابراین ما باید سیستم بانکی را از ربا پاک کنیم. در آن زمان تنها الگوی نظری برای کسانی که می‌خواستند این اقدام را انجام دهند کتاب «البنک لا ربوی فی الاسلام» تألیف شهید صدر بود. اصل کتاب، مقاله‌ی شهید صدر برای سمینار اقتصاد اسلامی در کویت بود. وقتی خواستند بانکداری ما را از ربا پاک کنند، حضرت آیت‌الله رضوانی بر اساس کتاب «البنک لا ربوی فی الاسلام» با مجموعه‌ای از اقتصاددانان و کارشناسان بانکی کشور، قانون عملیات بانکی بدون ربا را تدوین کردند. در واقع با این کاری که انجام شد ایران سعی کرد کل سیستم بانکی خود را از ربا پاک کند. در کنار این جریان که یک جریان عینی بود و در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی اتفاق افتاد، در حوزه‌ی تربیت نیرو و تولید اندیشه‌ی اقتصاد اسلامی نیز مراکز مختلفی دست به کار شدند. دانشگاه امام صادق علیه‌السلام یکی از مجموعه‌هایی بود که با هدف تربیت مجتهدانی که در رشته‌ی اقتصاد متخصص باشند شروع به فعالیت کرد. دانشگاه مفید نیز در قم با همین هدف فعالیت خود را آغاز کرد. دانشگاه علوم رضوی مشهد و مدرسه‌ی عالی شهید مطهری نیز بعدها با همین انگیزه کار را آغاز کردند. اتفاقی که افتاد این است که ما امروز با انبوهی از ادبیات اقتصاد اسلامی مواجه هستیم که متأسفانه بخش زیادی از آن حتی برای خود کارشناسان اقتصاد اسلامی ما نیز ناشناخته است. مشکلی که وجود دارد این است که حتی کارشناسان ما در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی، از کارهای بسیاری که انجام شده است اطلاع دقیقی ندارند و این مشکلی است که باعث می‌شود ما نتوانیم از آن چیزی که وجود دارد استفاده‌ی بهینه‌ی ببریم. این تصویری بود که از فضای اقتصاد اسلامی داشتیم. البته این نکته را عرض کنم که علی‌رغم تولید انبوهی که در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی شده است، بنده معتقدم کاری که ما را به نتیجه‌ی عینی و عملی برساند، کم صورت گرفته است. این به دلیل ضعف تئوریک است که ما در این زمینه داشته‌ایم. ما برای دستیابی به اقتصاد اسلامی، عرضی اقتصاد اسلامی و بلکه دستیابی به هر حوزه‌ای از حوزه‌های علوم انسانی از منظر اسلام، یک خلأ تئوریک داریم. همچنین متأسفانه تئوری‌هایی که عرضه شده آن‌طور که باید مورد اعتنای عملی واقع نشده است و لذا ما نتوانسته‌ایم از فعالیت‌های انبوهی که در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی شده است، بهره‌ی کافی را ببریم. البته این را هم نباید نادیده گرفت که در مجموع، مدت زمانی که در این حوزه فعالیت صورت گرفته، چیزی حدود ۳۰ سال است و بالاخره در حوزه‌ی اقتصاد برای تثبیت و شکل‌گیری یک اقتصاد نوین، ۳۰ سال زمان زیادی نیست. اما باید دقت کرد که یکی از مهم‌ترین موانع این بوده و هست که بسیاری از نخبگان علمی کشور و مدیران اجرایی و مسئولان سیاسی کشور، باوری جدی نسبت به اقتصاد اسلامی ندارند.

زربایف: در ادامه‌ی بحثی که جناب آقای هادوی راجع به رویکردهای متنوعی که از ابتدای انقلاب وجود داشته است اشاره فرمودند، خواهش می‌کنم از جناب دکتر پیغامی این است که ضمن این که در خصوص مباحث اقتصاد اسلامی بررسی تاریخی را انجام می‌دهند، به این سؤال آخر هم عنایت داشته باشند که این خلأ تئوریک چگونه قابل پر شدن است و ایشان اشکال کار را در کجا می‌دانند؟

چرا عقب ماندیم؟

پیغامی: نسبت به جریان تاریخی که آیت‌الله هادوی بیان نمودند چند نکته هم بنده باید حضورتان عرض کنم. جریان احیای فکر دینی، عملاً از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد و در قرن بیستم نیز ادامه یافت. ما در دنیای اهل تسنن شاهدیم که اندیشمندانی با رویکردهای مختلف در کشورهای اسلامی مانند الجزایر، مصر، پاکستان و حتی سوریه به فکر پاسخ به این سؤال افتادند که علت عقب‌ماندگی مسلمین چیست؟ در یک نگاه تاریخی، اسلام و مسلمین حدوداً از قرن سوم تا قرن نهم تمدن شکوفایی داشتند. از قرن نهم تا قرن سیزدهم به نوعی مسلمانان و اندیشمندان مسلمان در رخوت و سکوت و غفلت به سر بردند؛ که این دلایل خاص فرهنگی و سیاسی خود را دارد. اما در اوایل قرن سیزدهم هجری در روشنفکران دینی و نخبگان جهان اسلام نسبت به

این سؤال که علل انحطاط ما چیست، شاهد نوعی نوزایی هستیم؛ به‌ویژه وقتی وضعیت خود را با آن چه در کشورهای اروپایی اتفاق افتاده بود مقایسه می‌کردند. با انقلاب صنعتی، تمدن غرب عملاً به مراحل رسیده بود که دوران شکوفایی‌اش تلقی می‌شد. وضعیت اروپا در قرن هفدهم بسیار اسفناک بود. اما انقلاب صنعتی پایه‌هایی را بنا گذاشته بود که این پایه‌ها در قرن نوزدهم خود را نشان داد و به‌لحاظ رشد، پیشرفت، رفاه مادی و قوت و قدرت حاکمیت سیاسی - به نحوی که بر علیه کشورهای جهان اسلام نیز باشد - استعمار و استثمار خود را تحمیل می‌کرد. در این‌جا بود که روشنفکران و اندیشمندان اسلامی بعد از سه یا چهار قرن سکوت و غفلت به این فکر افتادند که ما چرا عقب مانده‌ایم؟

این رویکرد نوزایی و احیای دینی در بزرگانی چون سید قطب، سید جمال‌الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری نیز حضور داشت. برخی از این روشنفکران مانند شهید مطهری، رویکرد عمومی داشتند؛ یعنی در همه‌ی عرصه‌های فکری و دینی، حضور داشتند. برخی از این اندیشمندان در دنیای اهل تسنن رویکردهای خاص اقتصادی نیز پیدا کردند. در اینجا قصد ندارم رویکردهای اقتصاددانان مسلمانان در دنیای اهل تسنن را دنبال کنم، اما به نوعی در تاریخ معاصر مشهود است که آن‌ها آغازگر این فکر بودند که آیا اسلام اقتصاد دارد یا خیر؟ و همین‌طور پسوند اسلامی را برای سایر حوزه‌های شئون بشری نیز تسری دادند. در دنیای تشیع و ایران معاصر، شاید اولین توجهات نسبت به اقتصاد را در سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌بینیم. او با آن جمله‌ی معروف «البنک و ما ادراک مال‌البنک» در واقع نسبت به یک پدیده و نهاد نوظهوری به نام بانک، که مشابهی نسبت به خود در تاریخ نداشته است، توجه خاص نشان می‌دهد. اما در اوایل قرن بیستم و مشخصاً در تاریخ انقلاب اسلامی، ما بزرگانی داریم که قبل از انقلاب وارد این عرصه می‌شوند و این فکر را دنبال می‌کنند. اشخاصی چون آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله موسوی اردبیلی، شهید مطهری و شهید بهشتی کسانی هستند که کلاس‌های اقتصاد اسلامی برگزار می‌کنند و مباحث و سلسله‌گفتارهای اقتصاد اسلامی را

آغاز می‌کنند. البته رویکرد شهیدان مطهری و بهشتی این بود که با فهم دقیقی که از سوسیالیسم، مارکسیسم و جریان سرمایه‌داری لیبرال پیدا می‌کنند، شروع به کار تطبیقی - تحلیلی کنند و در خلال نقد مقایسه‌ای، رویکردهای اسلامی را نیز معرفی نمایند. این دغدغه‌ی اقتصاد اسلامی، در بین دانشگاهیان ایرانی و اساتیدی که در دانشگاه‌های خارجی مشغول به تحصیل بودند نیز وجود داشته است. این جریان به این‌جا منجر شد که حتی عده‌ای از طلبه‌ها و فضایی که در حوزه‌های علمیه‌ی قم، درس دینی می‌خواندند نیز به دانش مدرن اقتصاد علاقه‌مند شدند. قبل از انقلاب بنده تنها کسی را که می‌شناسم از قم برخاست که در دانشگاه تهران اقتصاد بخواند، سید موسی صدر است. ایشان در بین فضایی قم تنها کسی است که دانش رسمی و آکادمیک اقتصاد را خواندند و لیسانس آن زمان را گرفتند. ورود امام موسی صدر به حوزه‌ی اقتصاد، ورودی نظری بود؛ اما من ورود خاصی را که ایشان پیدا می‌کنند به‌عنوان ورود عملی و تحقیقی نام‌گذاری می‌کنم. وقتی ایشان وارد لبنان می‌شوند، کاری که در بحث احیای تفکر شیعی در جامعه‌ی لبنان می‌کنند، کار اقتصادی است. ما از

هادوی: تصور ساده‌ای وجود داشت که

«مکاسب» شیخ انصاری تجلی اقتصاد اسلامی است و آن چه ما در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی می‌خواهیم، همین است. اما بعد که مقداری جلوتر آمدیم، با پرسش‌های جدی‌تری مواجه شدیم که احساس شد «مکاسب» شیخ انصاری نمی‌تواند پاسخ‌گوی چنین سؤال‌هایی باشد

شهید صدر دقیقاً نظام اقتصادی را می‌بینیم که با یک برنامه‌ی عملیاتی بسیار مشخص و جدی وارد مبارزه با مسئله‌ی فقر می‌شوند؛ این، اقتصاد اسلامی در عمل است. در جهان اهل تسنن سابقه‌های نظری وجود داشت. در جهان تشیع نیز با کارهایی که شهید مطهری و شهید صدر و شهید بهشتی و... انجام دادند، ظهورات نظری در قالب گفتارها و تألیفات پیدا شد. البته به دلیل خاصی که توضیح خواهیم داد، در بین همه‌ی این‌ها کتاب «اقتصادنا»ی شهید صدر، کتابی شاخص و متفاوت از رویکردهای سایرین شد. اما حرکت حضرت امام (ره) از سنخ عملی که امام موسی صدر و یا شهید مطهری انجام دادند نبود. حرکت امام، حرکت از مقوله‌ی حاکمیت و مقوله‌ی ساختن بستری بود که در آن نهادهای مختلف اسلامی (نهادهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) می‌توانند بروز و ظهور پیدا کنند. یکی از بزرگواران یک بار تمثیل می‌کرد و می‌گفت ما قبل از انقلاب تلاش فراوانی می‌کردیم تا پول جمع کنیم و تمام بازاری‌هایی که می‌توانیم متحد کنیم تا به‌طور مثال یک مغازه‌ی مشروب‌فروشی که در محله‌مان باز شده را برای حفظ محله تعطیل کنیم. اما وقتی که انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد ایشان می‌گفت من از خیابان شریعتی امروز و از چهار راه قدس به سمت جنوب که می‌رفتم، پر از مشروب‌فروشی‌هایی بود که به‌طور جمعی بسته شده‌اند و جوی‌های اطراف خیابان پر از شیشه‌های مشروب‌شکسته‌ای است که در آن جار ریخته شده‌اند. این تفاوت حرکت اصلاحی امام (ره) در قالب تغییر حاکمیت با حرکت‌های اصلاحی دیگران است. به‌نظر بنده نقش حضرت امام (ره) در فراهم کردن بستر اقامه‌ی اقتصاد اسلامی غیرقابل غفلت و انکار است. این مجموعه منجر به این شد که ما پس از انقلاب، در پی اقامه‌ی تمدن اسلامی، پروژه‌ای به‌نام «اقتصاد اسلامی» کلید بزنیم. البته این پروژه به‌دلایل مختلفی موفق نبود.

به نظر من اگر در این ۳۰ سال، اقتصاد اسلامی تولید می‌شد، ما باید تعجب می‌کردیم و اینکه تولید نشده کاملاً طبیعی است. مگر امروزه در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی چند نفر پژوهشگر متخصص داریم و در این حوزه چه مقدار سرمایه‌گذاری شده است؟ امروز می‌توان به جرأت گفت سرمایه‌ای که برای حوزه‌ی اقتصاد اسلامی اختصاص داده می‌شود، کمتر از سرمایه‌گذاری است که سازمان تربیت بدنی نسبت به یک بازیکن فوتبال می‌کند. این مسئله و این حد از سرمایه‌گذاری اصلاً گویای این نیاز نیست. البته مشکل تنها مشکل مالی نیست. مشکلات دیگری هم وجود دارد که در ادامه عرض خواهیم کرد.

زرباف: در ادامه از دکتر درخشان می‌خواهیم که سیر تاریخی اقتصاد اسلامی

در ۳۰ سال گذشته را مطرح کنند و ضمناً رویکردها و نظرات مطلوب را نیز مطرح نمایند. همچنین تبیین کنند که رابطه‌ی اقتصاد و اسلام را در حوزه‌های معرفتی چه می‌دانند و مشکلات و مسائلی را که به‌لحاظ تئوریک و عملی در نظام آموزشی و پژوهشی اقتصاد اسلامی داشته‌ایم بیان نمایند.

دفاع در برابر نظام سرمایه‌داری

درخشان: دوستان اشاره کردند که سبایقه‌ی مطالعات اقتصاد اسلامی بیشتر از انقلاب است. در دیدگاه اندیشمندان اسلامی گذشته، موضوعی به نام اقتصاد اسلامی هیچ وقت نبوده است. پیدایش این واژه از زمانی بود که کسانی که دغدغه‌ی دینی داشتند، متوجه شدند که اسلام در مقابل هجوم نظام‌های دیگر قرار گرفته است. سرمایه‌داری و سوسیالیسم شکل گرفته بود و کشورهای اسلامی در معرض خطرات جدی بودند و ضربات جدی هم خورده بودند. بنابراین این بزرگان شروع به دفاع از اسلام کردند و بیان داشتند که اسلام نیز یک نظام است و لذا سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... دارد و یک سیستم کامل است. بنابراین نظام اقتصاد اسلامی یا سیستم اقتصاد اسلامی در مقابل سیستم اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیسم و در دفاع از هجومی که آن نظام‌ها علیه اسلام داشتند، مطرح گردید. لذا اقتصاد اسلامی یک پدیده‌ی جدید برای تحولات جدیدی است که در تاریخ اتفاق افتاده است.

من از همین موضوع استفاده می‌کنم و بیان می‌دارم که اگر در حال حاضر شما می‌بینید در مطالعات اقتصاد اسلامی سستی وجود دارد، برای این است که اساساً این پدیده، مغفول مانده است. آن‌هایی که دغدغه‌ی دینی ندارند و یا دل‌سوز دین نیستند، منکر چیزی به نام نظام سرمایه‌داری هستند و می‌گویند چیزی به نام نظام سرمایه‌داری وجود ندارد و تنها چیزی که هست، علم اقتصاد است. در این‌صورت علم اقتصاد اسلامی معنا و مفهومی ندارد و فلسفه‌ی وجودی‌اش را از دست می‌دهد. بعد از فروپاشی شوروی، توجه به نظام سوسیالیسم نیز کم شد و گفتند سوسیالیسم مجموعه‌ی اندیشه‌های شکست‌خورده‌ای است که اتمام یافته و مرده

است و تنها سرمایه‌داری است که وجود دارد. بعد هم گفتند کلمه‌ی سرمایه‌داری را هم کمونیست‌ها درست کرده‌اند و لزومی ندارد آن را به کار ببریم؛ در نهایت یک علم اقتصاد است و دیگر هیچ. وقتی یک علم اقتصاد موجود است که بر اساس عقلانیت می‌تواند تنظیم امور را انجام دهد و به بهترین رشد با بهترین درجه از کارایی برسد، چه احتیاجی به اقتصاد اسلامی وجود دارد؟ البته اسلام هم این را تأیید می‌کند و مخالف عقلانیت و رشد و کارایی و مبارزه با فقر نیست. حرف هر دو یکی است؛ تنها یک ربا موجود است که نام آن را کارمزد می‌گذاریم. جلوی مشروب‌فروشی و کسب از راه حرام را هم می‌گیریم. بنابراین ما چیزی به نام اقتصاد اسلامی نداریم. می‌گویند اگر هم عده‌ای هنوز در عالمی دیگر برای خودشان زندگی می‌کنند و پیگیر همان توهّمات اقتصاد اسلامی خود هستند، این‌ها هم روزی سرشان به سنگ می‌خورد و از این حرف‌ها دست برمی‌دارند.

قبل از انقلاب اسلامی افرادی مثل مرحوم بازرگان و مرحوم آیت‌الله طالقانی در این موضوع کار کردند. اما همه یک هدف را دنبال می‌کردند و نگرششان دفاع از اسلام در مقابل هجوم اندیشه‌های دیگر و عمدتاً گرایش‌های سوسیالیستی بود. بعد از انقلاب اسلامی و با استقرار نظام سیاسی، این مسئله به وجود آمد که ما باید نظام اقتصادی متناسب با خود داشته باشیم. بنابراین اندیشه‌های اقتصاد اسلامی شکل گرفت. در دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور کسانی که اقتصاد می‌خواندند و به انقلاب اسلامی علاقه‌مند بودند، برای اینکه از اسلام در مقابل آن دانشجویانی که دیدگاه غیراسلامی داشتند دفاع کنند، به بحث راجع به اقتصاد اسلامی پرداختند.

بعد از انقلاب اسلامی و به‌ویژه بعد از این که دانشگاه‌ها برای بازسازی علوم انسانی تعطیل شد، جریانی در حوزه شکل گرفت. می‌توان گفت این اولین دوره‌ی اقتصاد بود که به طور رسمی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم تأسیس شد و حضرت آیت‌الله حسین

مظاهری اولین شخصی بودند که به طور رسمی تدریس اقتصاد اسلامی را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم راه‌اندازی کردند. ایشان به‌شدت به این مسئله علاقه‌مند بودند و حتی کتابی به نام «سیستم‌های اقتصادی» را در سه مجلد نوشتند. ایشان در مدرسه‌ی فیضیه‌ی چهل طلبه که سطح را خوانده بودند و به مقدمه‌ی حوزه آشنا بودند گزینش کردند و اولین کلاس رسمی اقتصاد اسلامی در حوزه تأسیس شد. در آن کلاس پنج روز در هفته تدریس می‌شد. دو روز در هفته آیت‌الله مظاهری «فقه‌الاقتصاد» تدریس می‌کردند و سه روز دیگر را بنده به تدریس «فلسفه‌ی اقتصاد» می‌پرداختم. قرار بر این بود که با این آموزش و پخش آن‌ها در دانشگاه‌ها، هسته‌های اولیه‌ی پژوهش اقتصاد اسلامی را در کل کشور درست کنیم. هم‌زمان با این جریان، آیت‌الله مصباح در مؤسسه‌ی «در راه حق»، جریان اقتصاد اسلامی را فعال کردند و تعدادی از طلاب و فضلاء حوزه در آنجا شروع به تحصیل کردند. بعد از چند ماه پدیده‌ی وحدت حوزه و دانشگاه شکل گرفت و دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه زیر نظر آیت‌الله مصباح تأسیس شد. دوره‌های اقتصاد اسلامی آیت‌الله مظاهری بعد از دو سال به نتیجه رسید و آن دوره تمام شد. دانش‌آموخته‌های آنجا قرار بود در وزارت علوم و در دانشگاه‌ها پخش شوند. اما به دلیل اینکه جریانات سیاسی اول انقلاب می‌گفتند حوزه‌ی علمیه‌ی قم وابسته به جامعه‌ی مدرسین قم هستند و محافظه‌کار می‌باشند و انقلابی نیستند، این‌ها به دانشگاه راه پیدا نکردند و اولین گام اساسی در تولید اندیشه‌های اقتصاد اسلامی و شکل‌گیری هسته‌های اولیه ناکام ماند. در واقع اولین جریان نهادینه شده

و سیستماتیک در تولید اندیشه‌ی اقتصاد اسلامی در ایران، تنها به خاطر ملاحظات سیاسی شکست خورد. در همان زمان آیت‌الله هاشمی شاهرودی از عراق به ایران آمده بودند و ایشان هم وارد این جریان شدند و در بحث مطالعات پول بسیار استادانه کار کردند. در آن زمان بعد از دو سال بنده به تهران آمدم. در ادامه، این جریان توسط آقای دکتر پرویز داوودی ادامه پیدا کرد. یعنی می‌توانیم بگوییم آقای دکتر داوودی پرچم‌دار کل این جریانات شدند و بحمدالله هنوز هم این جریان را ادامه می‌دهند. هم‌زمان با این جریانات دو جریان دیگر نیز در قم اتفاق افتاد: یکی فرهنگستان علوم اسلامی بود که توسط آیت‌الله راستی کاشانی و آقای منیرالدین شیرازی فعال شد و دیگری دفتر تبلیغات حوزه‌ی علمیه بود که پس از تأسیس، به موازات آن‌ها پیش رفت. این‌ها جریانات کلی اوایل انقلاب بود که بنده به خاطر دارم. در ادامه نیز دانشگاه امام صادق علیه‌السلام فعالیت خود را شروع کرد. اما متأسفانه برخی مسائلی که در حوزه‌ی علمیه وجود داشت باعث شد که آیت‌الله موسوی اردبیلی و جریانی که حضرت آیت‌الله مصباح به راه انداخته بود نیز تبدیل به دانشگاه شوند و زیر نظر وزارت علوم به فعالیت ادامه دهند؛ در واقع آن‌ها آمدند دانشگاه‌ها را درست کنند، اما خودشان دانشگاه شدند.

به لحاظ تاریخی در همان مواقع پیش از انقلاب اسلامی در خارج از کشور نیز جریاناتی شکل گرفت. غربی‌ها وقتی فهمیدند انقلاب اسلامی در آستانه‌ی پیروزی است، آن‌ها هم به فکر افتادند و Islamic foundation در انگلستان فعال شد و برای اینکه بتوانند به لحاظ فکری با اندیشه‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفته مقابله کنند، جریاناتی به راه انداختند. در واقع می‌توان گفت در کشور انگلستان سرمایه‌گذاری بسیاری برای تولید اقتصاد اسلامی انجام گرفت. این را فراموش نکنید که هم‌اکنون نیز ادعای انگلستان این است که لندن باید مرکز مالی اسلامی باشد. در سال‌های بعدی هم با آرامش و زیبایی خاصی و با روش‌های علمی، در حال شکل دادن و تولید اندیشه‌هایی به نام اسلام و در مقابله با انقلاب اسلامی هستند. نتیجه‌ی این جریان این است که ما اکنون و در این مقطع

پیغامی: به نظر من اگر در این ۳۰ سال، اقتصاد اسلامی تولید می‌شد، ما باید تعجب می‌کردیم و اینکه تولید نشده کاملاً طبیعی است. مگر امروزه در حوزه اقتصاد اسلامی چند نفر پژوهشگر متخصص داریم و در این حوزه چه مقدار سرمایه‌گذاری شده است؟ امروز می‌توان به جرأت گفت سرمایه‌ای که برای حوزه‌ی اقتصاد اسلامی اختصاص داده می‌شود، کمتر از سرمایه‌گذاری است که سازمان تربیت بدنی نسبت به یک بازیکن فوتبال می‌کند.

از انقلاب اسلامی می‌گوییم: نهضت ترجمه؛ یعنی برویم و با پول خودمان، به‌عنوان نهضت ترجمه و انتقال دانش اقتصاد اسلامی، حرف‌وهایی‌ها را که تولید شده‌ی توسط کسانی است که مخالفت اساسی و مبنایی با فقه شیعه دارند، به فارسی ترجمه کنیم. متأسفانه می‌بینیم که این جریان حتی در دانشگاه امام صادق علیه‌السلام مشاهده می‌شود و این کتاب‌ها روزبه‌روز ترجمه شده و به زیور طبع آراسته می‌شوند و در سفره‌ی طعام علمی دانشجویان گنجانده می‌شوند. اکنون کشورهای غیراسلامی به‌ویژه انگلستان با تمام قدرت در اقتصاد اسلامی کار می‌کنند. حال این‌که چرا ما به این روز افتادیم، قصه‌ی دیگری است.

زرباف: با تشکر از دکتر درخشان، از سایر اساتید خواهش می‌کنم که در ارتباط با مطالب سایر اساتید اگر مطلبی به ذهنشان می‌رسد، مطرح فرمایند.

غرب؛ پرچمدار اقتصاد اسلامی!

هادوی تهرانی: همان‌طور که اشاره شد، فعالیت‌های زیادی در زمینه‌ی تولید اندیشه‌ی اقتصاد اسلامی صورت گرفته است. در واقع می‌توان گفت بستر انقلاب اسلامی فرصتی بود برای تطبیق آنچه فکر می‌شد در این زمینه تولید شده است. وقتی که تطبیق صورت گرفت با مشکلات مختلفی روبه‌رو شدیم. مانند اینکه بسیاری از چیزهایی که فکر می‌کردیم قابل تطبیق در واقعیت خارجی است، این امکان را نداشت و از طرفی با موانع فکری و فرهنگی مواجه بودیم. یعنی هم گروه‌های سیاسی و هم دیدگاه مخالف جدی وجود داشت که به اشکال مختلف و در سطوح مختلف خود را نشان می‌دادند. این واقعیت دارد که مخالفت‌های جدی و پنهانی وجود دارد که هر چه تلاش‌های تئوریک و نظری صورت بگیرد، نمی‌گذارند آن‌ها اثر عملی خود را ایجاد کنند. ما باید این واقعیت را ببینیم و در بستر این واقعیت برای آینده فکر کنیم. اما این را نباید نادیده بگیریم که علی‌رغم این مخالفت‌ها و مشکلات، انبوهی از اندیشه‌ها در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی تولید شده است و دیدگاه‌های متفاوت و مفاهیم خوبی را عرضه کرده‌ایم، اما در معرفی آن‌ها ضعیف بوده‌ایم.

همان‌طور که آقای دکتر درخشان فرمودند، تلاشی که غرب در به دست گرفتن اقتصاد اسلامی داشته، بسیار گسترده است و امروزه یکی از مهم‌ترین اجلاس‌های اقتصاد اسلامی، اجلاس سالیانه‌ی هاروارد است که تقریباً هر سال برگزار می‌شود. یکی از مراکزی که با پشتیبانی غرب این محوریت را بر عهده گرفته، مالزی است. متأسفانه پول و فقه سعودی و برنامه‌ریزی انگلیس و آمریکا به مالزی رفته و خود را نشان می‌دهد و در حال حاضر مالزی به‌عنوان چهره‌ی اقتصاد اسلامی خود را مطرح می‌کند. با کمال تأسفک شاهدیم که ایران با این همه ادبیات نظری اقتصاد اسلامی و تجربه‌ی عملی که در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی داراست، در سطح بین‌الملل در مبحث اقتصاد اسلامی جایگاه چندانی ندارد.

طیف سرمایه‌های انسانی اقتصاد اسلامی

پیغامی: در کنار عوامل برون‌زایی که باعث شده اقتصاد اسلامی ایرانی و شیعی آن‌گونه که باید پیش نرود، باید بیشتر به عوامل درون‌زا بپردازیم. در عوامل درون‌زا من نکته‌ای را عرض می‌کنم. اگر طیفی از انسان‌ها را در نظر بگیریم و نام آن را طیف سرمایه‌های انسانی اقتصاد اسلامی بگذاریم، یک طرف، طیف اقتصاددانان صرف هستند؛ یعنی کسانی که مسلمان‌اند و اسلام را دوست دارند، اما هیچ چیز از اسلام نخوانده‌اند. در طرف دیگر این طیف، فقها و مراجع تقلیدی هستند که با اقتصاد مدرن و متعارف

کاری ندارند و مسائل اقتصادی را در حد «فقه‌الاقتصاد» مکاسب دنبال می‌کنند. بین این‌ها ما فهرستی از سرمایه‌های انسانی داریم. بنده دانشگاه امام صادق علیه‌السلام را وسط این دو طیف می‌گذارم. چون این دانشگاه افراد را از دیپلم جذب می‌کند و هم‌زمان با اقتصاد و فقه آشنا می‌نماید. بین اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام افرادی هستند که اقتصاد می‌خوانند و مطالعات جنبی اقتصاد اسلامی هم دارند. بعد از دانشگاه امام صادق علیه‌السلام تا به مراجع برسیم چند گروه وجود دارد. افرادی چون فارغ‌التحصیلان دانشگاه مفید، کسانی هستند که با خواندن درس خارج فقه، وارد فوق لیسانس در دانشگاه‌های دیگر یا در خود دانشگاه مفید می‌شوند و فوق لیسانس اقتصاد می‌گیرند. بعد از دانشگاه مفید به افرادی مثل دانش‌آموخته‌های مدرسه‌ی آیت‌الله مصباح، امثال آقایان رجایی، معزی پور، مصباحی و... می‌رسیم. این‌ها افرادی هستند که معمولاً حداکثر بیست واحد اقتصاد خوانده‌اند و با مسائل فقهی هم آشنایی دارند و در مباحث اقتصاد اسلامی کار می‌کنند. بعد از آقای مصباح هم به افرادی چون شهید صدر، شهید بهشتی و شهید مطهری می‌رسیم که نزدیک به مراجع هستند، اما با اقتصاد اسلامی ارتباط بیشتری پیدا کرده‌اند. نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این جاست که در این طیف سرمایه‌های انسانی، وقتی این ۳۰ سال را مرور می‌کنیم آسیبی که وجود دارد این است که هیچ کدام کارویژه‌ی خود را انجام نداده‌اند. به‌طور مثال اگر قرار بود که مثلاً ما مفهوم زمان را در اندیشه‌ی شیخ طوسی بشناسیم این را یک اقتصاددان صرف در دانشگاه تهران یا دانشجوی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام نباید انجام دهد. این موضوع را باید افراد آن طرف طیف انجام می‌دادند و اگر قرار بود مفهوم زمان را از شیخ طوسی بگیریم و در مدل‌های ریاضی مربوطه نظام‌سازی کنیم، افراد این سمت طیف باید این کار را انجام می‌دادند. ما در این سی سال این تقسیم کار را نمی‌بینیم. متأسفانه افرادی از طیف‌های مختلف، کار یکدیگر را انجام می‌دهند. به دنبال آن یکی از مشکلات ما اغتشاش مفهومی است که این افراد ایجاد کرده‌اند.

درخشان گفتند
وقتی یک علم اقتصاد موجود است که بر اساس عقلانیت می‌تواند تنظیم امور را انجام دهد و به بهترین رشد‌ها با بهترین درجه از کارایی برسد، چه احتیاجی به اقتصاد اسلامی وجود دارد؟ اسلام هم این را تأیید می‌کند و مخالف عقلانیت و رشد و کارایی و مبارزه با فقر نیست. حرف هر دو یکی است؛ تنها یک ربا موجود است که نام آن را هم کارمزد می‌گذاریم.

افرادی از حوزه، مفاهیم اقتصادی را به غلط استفاده می کنند و افرادی هم از دانشگاه، مفاهیم فقهی را به غلط استفاده و تفسیر می کنند. این اغتشاش مفهومی، یکی از عواملی است که حرکت اقتصاد اسلامی را دچار رکود و رخوت کرده است.

زرباف: در ادامه ی بحث از اساتید محترم می خواهیم که از مجموع مطالعات و تجربیات خود به طور مشخص بیان کنند که رویکرد مطلوب اقتصاد اسلامی را چه می دانند و چه مسئولیت و رسالتی در جامعه برای دانشجویان می بینند؟

رویکرد نظام مند به علوم انسانی اسلامی

هادوی تهرانی: در بحث قبل به یک نکته ی بسیار مهم اشاره شد و آن اغتشاش مفهومی بود که در حوزه ی اقتصاد اسلامی پیش آمده است. منشأ این اغتشاش بدین شکل مطرح شد که افراد، حوزه ی کاریشان را رعایت نمی کنند و در حوزه ی کاری دیگران وارد می شوند. مشکلی که ما در مطالعات اسلامی به صورت عمومی با آن مواجه بوده ایم این بوده است که مطالعات اسلامی معمولاً به صورت دانه ای و ذره ای صورت می گیرد. روش مطالعات اسلامی این بوده است که یک مسئله ی خاص مطرح شده و سعی می شده است آن مسئله حل و برایش پاسخ مطرح شود و سپس مسئله ی دیگر مطرح گردد. این روش در حوزه ی اقتصاد اسلامی هم به یک معنا ادامه پیدا کرده است. نکته ی دیگری که باید به آن توجه کنیم این است که ما برای دستیابی به اقتصاد اسلامی و اینکه به اسلام مراجعه کنیم و از درونش اقتصاد بیرون بیاوریم، باید اول ببینیم که تلقی ما از اسلام چیست و در حوزه ی اقتصاد، چه چیزی را می توانیم از اسلام مطالبه کنیم؟ آیا واقعاً ما می توانیم همه ی آن چه را که مثلاً در علم اقتصاد مطرح است، از اسلام استخراج نماییم؟ بعضی ها این ادعا را دارند که می توان تمام علوم را از اسلام و منابع اسلامی استخراج کرد. به اعتقاد من، این اصلاً ادعای خود اسلام هم نیست. ادعای اسلام هم این نیست که در تمام زمینه ها بشر فکرش را تعطیل کند و فقط با مراجعه به منابع فوق، همه چیز را از آن جا بیرون آورد. در این جا مسئله ی کلان ما این است که در حوزه ی علوم انسانی آیا می توانیم به اسلام مراجعه کنیم؟ اگر جواب مثبت است، چه چیزی را می توانیم توقع داشته باشیم که از اسلام به دست آوریم؟ بنده این بحث را تحت عنوان «رویکرد نظام مند به علوم انسانی اسلامی» عرض می کنم، که اقتصاد به عنوان یک نمونه و مثال مطرح است. من این رویکرد را که در کتاب «مکتب و نظام اقتصادی اسلام» آورده ام، کمی توضیح می دهم.

یک بحثی وجود دارد که اسلام دین خاتم است و معنایش این است که آن چه را که قرار است انسان از طریق وحی به دست آورد، در این دین آمده است؛ نه اینکه هر چه را که انسان بناست به دست بیاورد در این دین آمده است. این به معنای خاتمیت نیست چون خدا عقل هم به ما داده است. خاتمیت یعنی آنچه قرار است از طریق وحی برای انسان بیاید، در این دین آمده است و دیگر باب وحی نبوی بسته شده است. ما در این جا این بحث را مطرح کردیم که مفاهیم اسلامی یعنی آن چه که در اسلام آمده، تابع شرایط زمانی و مکانی نیست. شهید مطهری این را به عنوان عناصر ثابت تعبیر کرده است و ما از آن به عناصر جهان شمول تعبیر می کنیم؛ یعنی این عناصر در تمام شرایط قابل تطبیق است. در مقابل، عناصری داریم که شهید مطهری نام آن را عناصر متغیر گذاشتند و ما از آن به عناصر موقعیتی یعنی تابع شرایط تعبیر می کنیم. آن چه از اسلام در حوزه ی مفاهیم مختلف علوم انسانی از جمله اقتصاد می توان توقع داشت، عناصر جهان شمول است. ما این عناصر جهان شمول را در حوزه ی علوم انسانی به چند گروه تقسیم کردیم و سعی کردیم بین آن ها یک رابطه ی منطقی ارائه کنیم. یک بخش که ما در این نظریه سعی کردیم آن را توضیح دهیم، این گونه تعبیر می شود که در خود دین، آن چه ما می توانیم به دست آوریم و در همه ی شرایط راهنمای ما باشد، عناصر جهان شمول است. اما این به آن معنا نیست که در متن دین، عناصر موقعیتی وجود ندارد؛ چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در یک شرایط خاص، دین را عرضه کردند و در نتیجه آن مفاهیم جهان شمول، رنگ موقعیتی را گرفته که پیغمبر در آن موقعیت آن ها را عرضه کرده است. اگر بخوایم در اقتصاد مثالی بزنیم، می گوییم که اگر اقتصاد اسلامی عناصری جهان شمول -غیروابسته به موقعیت-

دارد این اقتصاد اسلامی وقتی خواسته است که در روزگار پیامبر (ص) و در مدینه النبی تحقق عینی پیدا کند، رنگ و بوی آن زمان و مکان و شرایط اقتصادی را پیدا کرده است و نمی توانسته غیر از این هم باشد. پس در زمان حاضر ما وقتی به متون دینی مراجعه می کنیم، باید توجه داشته باشیم که در ورای این عناصر موقعیتی، عناصر جهان شمول وجود دارد که می توانیم به عنوان راهنمای اسلامی به آن ها مراجعه کنیم و در شرایط و موقعیت خودمان از آن ها استفاده نماییم. این عناصر جهان شمول را ما به دو دسته تقسیم کرده ایم. یک سری قضایا که ما به آن قضایای «هست» می گوییم؛ یعنی اسلام می گوید بدین شکل هست و یک واقعیت را برای ما بیان می کند. به یک سری قضایا هم قضایای «باید» می گوییم؛ یعنی این باید این طور باشد و یک دستور را عرضه می کند. نام آن چه در حوزه ی عناصر جهان شمول به عنوان قضایای «هست» مطرح است را فلسفه می گذاریم؛ در واقع فلسفه ی اقتصاد اسلامی یعنی آن قضایای «هست» که اسلام در حوزه ی اقتصاد عرضه کرده است. قضایای «باید» را به دو دسته تقسیم می کنیم: یک دسته ی آن را به نام مکتب می نامیم که این خودش دو بخش دارد. یک بخش از این مکتب، مبانی هستند که در واقع پیش فرض هایی است که اسلام دارد و بخش دیگر، اهداف و غایات هستند. بنده در کتاب «مکتب و نظام اقتصادی اسلام» سعی کردم بخش مکتب و نظام اقتصادی اسلام را عرضه کنم. ما نام این بخش را عناصر جهان شمول می گذاریم. سپس در بخش عناصر موقعیتی می گوییم که از طریق نظام، می توانیم به سازوکاری که در شرایط خاص، قابل تطبیق است دست پیدا کنیم. اصطلاح نظام، مجموعه ای از نهادها است که اسلام آن نهادها را در حوزه ی اقتصاد عرضه می کند و این نهادها با هم ارتباط سیستمی دارند و بر اساس مبانی مکتب اقتصادی اسلام و برای رسیدن به اهداف این مکتب هستند.

آن چه مربوط به فلسفه ی اقتصاد اسلامی است، به روش فلسفی و کلامی قابل دست یابی است و آن چه مربوط به مکتب و نظام اقتصادی اسلام است به روش فقهی و اصولی قابل استنباط است. آن چه هم که مربوط به

سازوکار اقتصادی است، یک همکاری مشترک بین فقهای اقتصاددان و اقتصاددانان آشنا با فقه را می‌طلبد. یعنی ما علم اقتصاد را در این نظریه، نادیده نمی‌گیریم. علم اقتصاد در تعیین سازوکار اقتصادی باید به کار گرفته شود. بنده می‌گویم این نظریه را به عنوان یک پیش فرض بپذیرید و به جلو حرکت کنید و بگذارید این نظریه در عمل کاستی‌های خود را نشان دهد؛ نه اینکه دائم بخواهیم از ابتدا کار را شروع کنیم. به هر حال این چیزی است که بنده تحت عنوان نظریه‌ی «اندیشه‌ی مدون در حوزه‌ی اقتصاد» بیان کردم و همان طور که عرض شد آن را در کتاب «مکتب و نظام اقتصادی اسلام» مطرح کرده‌ام.

زرباف: برداشت من از بیانات آقای پیغامی این است که اگر بخواهیم برای رویکرد ایشان نسبت به جریان تحولات اندیشه در اقتصاد اسلامی نامی انتخاب کنیم، انباشت پارادایمی در مباحث بنیادین علم اقتصاد می‌باشد؛ که از این منظر ما وارد جاده‌ی اقتصاد اسلامی خواهیم شد. درخواست می‌کنم که دیدگاهشان را در این زمینه توضیح دهند.

پروژه‌های اقتصاد اسلامی

پیغامی: در قسمت قبل گفتیم که اقتصاد اسلامی پروژه‌ای است که کلنگ آن در دهه‌های گذشته خورده، منتهای نیمه تمام مانده است. البته در بعضی قسمت‌های این پروژه آجرهایی روی هم سوار شده، اما در بعضی قسمت‌ها هنوز کلنگ اولیه هم نخورده است. من برای اینکه یک نقشه‌ی هوایی به ذهن دوستان بدهم، دوازده پروژه را ذکر می‌کنم که به نظر بنده شکل‌گیری و تحقق این دوازده پروژه باعث می‌شود اندیشه‌ی اقتصاد اسلامی به راه افتد و اگر هم تاکنون راه نیفتاده به نوعی مربوط به نبود این پروژه‌ها بوده است.

پروژه‌ی اول، نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی است. آن چه در تمام این هفتاد هشتاد سال، ما از بزرگان مختلف دیده‌ایم مربوط به پروژه‌ی اول است که سعی کرده‌اند در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی نظریه پردازی کنند. به طور مثال خمس را به عنوان یک مفهوم از قرآن و دین بگیریم و برایش مدل‌های اقتصادی بسازیم و سازوکارش را تعیین کنیم. پروژه‌ی دوم فرهنگ سازی و رفتار سازی اقتصاد اسلامی است که هنوز در جهان اسلام کلید نخورده است. دانشکده‌های اقتصاد ما هم نسبت به این مسئله کاملاً غفلت کرده‌اند. توضیح این که درست است که باید برای خمس، مدل اقتصادی بسازیم، اما وقتی ما می‌دانیم که خمس چیست، باید به این فکر کنیم که چه کاری انجام دهیم که مردم و جوانان به خمس عمل کنند. همیشه اقتصاددانان دانشکده‌های اقتصاد فکر کرده‌اند که این کار کسانی است که در حوزه‌ی فرهنگ سازی کار می‌کنند. اما در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی مدرن هم می‌بینیم که انجمن اقتصاددانان آمریکا که یکی از معتبرترین انجمن‌های اقتصاد دنیا است در اولین سال تأسیسش به سراغ فرهنگ سازی اقتصادی رفت و به اینکه چگونه در برنامه‌های درسی آشکار و نهان، مفاهیم اقتصادی و انگیزه‌ها و گرایش‌های اقتصادی و رفتارها و مهارت‌های اقتصادی را در وجود کودکان بکار برد پرداخت. این پروژه در آمریکا از شش سالگی و در اسرائیل از سه سالگی شروع می‌شود و کشورهای متعدد هم برنامه‌های خودشان را دارند. ما در حوزه‌ی فرهنگ سازی و رفتار سازی اقتصاد اسلامی تقریباً کلنگی هنوز نزده‌ایم که این موضوع تئوری‌های خاص خود را دارد. پروژه‌ی سوم که باز به نظر بنده کلنگ نخورده است، شاخص سازی، اندازه گیری و ارزیابی است. یعنی اندازه گیری و متر کردن کمی و کیفی. مثلاً در حوزه‌ی غرب، پیشرفت به رشد اقتصادی تنزل پیدا می‌کند. رشد هم در تولید ناخالص داخلی -GDP- تبدیل به شاخص سازی می‌شود. در ادامه، توسعه می‌آید و تولید ناخالص داخلی -GDP- به شاخص توسعه‌ی انسانی -HDI- تغییر شاخص می‌دهد. در مورد فقر، ده‌ها شاخص وجود دارد و یا در مورد عدالت پنجاه شاخص داریم. بنده در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی و مفاهیم اقتصاد اسلامی هیچ پروژه‌ی شاخص سازی را از هیچ کدام از اساتید اهل تسنن و تشیع، سراغ ندارم. در حوزه‌ی اقتصاد سیاسی و آیین کشورداری اقتصاد اسلامی و آن جا که اقتصاد اسلامی باید وارد آیین کشورداری شود، کارهایی را می‌بینیم، اما حرکت‌ها بسیار بسیار اندک بوده است. به عنوان مثال در وزارت اقتصاد کشور ما بعد از انقلاب اسلامی، برای اولین بار دفتر اقتصاد اسلامی در ابتدای دولت نهم شکل گرفت و در انتهای دولت نهم تعطیل شد. این شاید تنها حرکت نهادهای برای ورود اقتصاد اسلامی به آیین کشورداری بود. پروژه‌ی بعدی، حوزه‌ی

مدیریت آموزش و پژوهش اقتصاد اسلامی است. در دنیا اقتصاددانانی هستند که کارشان فقط برنامه ریزی درسی اقتصاد است. حوزه‌ی طراحی‌های برنامه‌ی آموزشی و طراحی برنامه‌های پژوهشی که خود یک تخصص است و مهندسی خاص خود را لازم دارد، در حوزه‌ی اقتصاد غرب، بسیار فعال است و ژورنال‌های متعددی در این رابطه منتشر می‌شوند. اما در ایران، ما نسبت به آن کاملاً نا آشنا هستیم. برای همین هم اگر درس‌هایی را بعد از انقلاب خودمان طراحی کردیم و طراحی بومی خودمان بود -مثل درس بانکداری اسلامی- بسیار ضعیف عمل کردیم. پروژه‌ی ششم پروژه‌ی مدیریت دانش اقتصاد اسلامی یا Knowledge Management است. در حوزه‌ی مدیریت دانش اقتصاد اسلامی مباحث بسیاری وجود دارد که من یکی را عرض می‌کنم. امروزه KM یک تخصص است و به همه‌ی علوم هم تسری پیدا می‌کند. وقتی در بحث اقتصاد اسلامی مطرح می‌شود، سؤال می‌کند و می‌گوید مدیریت اطلاعات چگونه است؟ اینکه کتابی نوشته می‌شود و استاد و پژوهشگر دیگر اقتصاد اسلامی از آن خبر ندارد، یعنی ما مدیریت اطلاعات نداریم. اینکه دانشی در بین استادان وجود دارد اما به دانشجو ارسال نمی‌شود، یعنی ما شبکه نداریم. این‌ها مسائلی است که در نقشه‌ی جامع علمی اقتصاد اسلامی باید طراحی شود. پروژه‌ی هفتم که هنوز کلید نخورده است، مدیریت اطلاعات در اقتصاد اسلامی است. دانشی که رده بندی نداشته باشد، همواره دور خود می‌چرخد. اینکه کسی مقاله‌ای می‌نویسد و چهل سال بعد، همان مقاله را دوباره کسی دیگر می‌نویسد، این بدان معنی است که مدیریت دانش وجود ندارد. ما در حال حاضر در اقتصاد اسلامی حتی توان نوشتن یک دایره المعارف را نیز نداریم؛ لذا مدام حرف‌ها تکرار می‌شوند. ما هنوز که هنوز است در مجلات علمی-پژوهشی در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی مشاهده می‌کنیم که مقالاتی نوشته می‌شود که پنجاه سال پیش هم وجود داشته است. پروژه‌ی هشتم مسئله‌ی آینده شناسی اقتصاد اسلامی است. ما دقیقاً باید بدانیم دنیای آینده چه نوع دنیایی است. باید بدانیم چه نوع انتقالات بخشی، صنعتی و اطلاعاتی

در حال اتفاق افتادن است و پیشاپیش به سمت مسائل آینده برویم. وقتی علم اقتصاد غرب را خوب جریان‌شناسی کنیم می‌بینیم که بعضی از مسائلی را دنبال می‌کند که رویکرد آینده‌شناختی درون آن است. مثلاً کم نیست کتاب‌ها و مقالات خط‌دهنده‌ای که در مورد علم اقتصاد در قرن بیست و یکم و آینده‌شناسی تئوری‌های اقتصاد کلان نوشته شده است. پروژه‌ی نهم تاریخ وقایع اقتصاد اسلامی و تاریخ اقتصادی مسلمانان است. ما در این مورد تقریباً هیچ منبع جامع و قابل استفاده‌ای نداریم. وقایع اقتصادی مسلمانان حداقل به سه‌دسته تقسیم می‌شود: اقتصاد صدر اسلام، اقتصاد قرن سوم تا قرن نهم که شکوفایی اقتصاد اسلامی است و اقتصاد قرن نهم تا الان که به نوعی دوران معاصر است. ما در این زمینه‌ها کارهایمان تقریباً نزدیک به صفر است. «شومپتر» در کتاب «تاریخ عقاید اقتصادی» اش به یک شکاف و وقفه اشاره می‌کند. او می‌گوید چرا در همه‌ی کتاب‌های تاریخ عقاید، نام ارسطو و افلاطون و توماس آکوئیناس و... را می‌بینیم و بعد یک‌دفعه شش‌صد سال سکوت می‌کنیم و به آدم اسمیت می‌رسیم. این شکاف برای شومپتر سؤال است و این وقفه دقیقاً اوج شکوفایی اندیشه و معرفت اقتصادی مسلمانان است. من توصیه می‌کنم کتاب «فرهنگ اسلام در اروپا» نوشته‌ی خانم «زیگرید هونکه» را بخوانید. او در آنجا بیان می‌کند که در شش قرن، چه گذشته است و ما چه دریانوردی عظیم و تجارت عظیمی داشته‌ایم

که سال‌ها بر اساس فقه اسلامی حتی یهودی‌ها نیز تجارت می‌کردند. این خانم آلمانی، پیشرفت‌هایی را ذکر می‌کند و می‌گوید در قرن بیستم در اروپا هم این‌ها وجود ندارد و بسیار قابل مطالعه است. در واقع ما تاریخ وقایع اقتصاد اسلامی و تاریخ عقاید اقتصاددانان و متفکران و اندیشمندان مسلمان را نداریم. پروژه‌ی یازدهم اقتصاد اسلامی‌های مضاف است. یعنی اقتصاد اسلامی‌هایی که به شکل مسئولیت‌پذیر وارد حل مسئله می‌شوند؛ مانند اقتصاد اسلامی زمین. ما در کشورمان مشکل زمین، خاک و یا تقسیم آب داریم. همچنین مشکلات جدیدی مانند مشکل فناوری اطلاعات داریم. اقتصاد اسلامی برای حوزه‌ی فناوری اطلاعات چه نظری دارد؟ من نام این‌ها را اقتصادهای مضاف گذاشته‌ام که در غرب نیز فراوان است. اقتصادهای مضاف، مواردی است که اقتصاد اسلامی وارد کاربرد می‌شود. یکی از مشکلات ما در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی نداشتن این‌ها است. مثلاً مباحث فلسفی اقتصاد اسلامی، کالای عمومی است و لذا سیستم نخبگان باید آن را هدایت و دولت، نظارت و حمایت کند. اما اقتصاد اسلامی باید کالای خصوصی نیز داشته باشد؛ یعنی ما باید برای نحوه‌ی محاسبه‌ی نرخ ارزش حال یا نحوه‌ی محاسبه‌ی مشکل تأخیر تعدی دین در پروژه‌های نفتی، بحث فقه اقتصادی داشته باشیم. این‌ها کالاهای خصوصی‌اند و تا زمانی که بازارش موجود نباشد و حمایت نشود و عرضه

و تقاضا شکل نگیرد، اقتصاد اسلامی هم در زمینه‌ی کالای خصوصی و عمومی شکل نخواهد گرفت. پروژه‌ی دوازدهم، حوزه‌ی فلسفه‌ی اقتصاد اسلامی است. این حوزه کلنگ خورده و در آن کار شده است اما به مقدار بسیار کم. شاخه‌های فلسفه‌ی اقتصاد در دنیا حداقل یازده شاخه است. اما در ایران فقط سه یا چهار شاخه‌ی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی و انسان‌شناسی است که دنبال می‌شود و بیش از این جلو نمی‌رود. به‌طور مثال در حوزه‌ی هستی‌شناسی اقتصاد و در مسئله‌ی رئالیسم در تئوری‌های اقتصادی یا در حوزه‌ی مبانی غایت‌شناختی، کاری صورت نگرفته است.

به نظر من ما اگر در این دوازده پروژه، مدیریت علم و دانش داشته و در پروژه‌های اقتصاد اسلامی نقشه‌ی جامع داشته باشیم که کالای عمومی آن را دولت حمایت کند و سیستم نخبگان نظارت و راهبری نمایند و کالاهای خصوصی آن که ارتباط

صنعت و قدرت با اقتصاد اسلامی است شکل بگیرد، وضع ما از این که هست بهتر خواهد شد. اما در باب این که اقتصاد اسلامی چیست و نگاه بنده نسبت به نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون و موارد دیگر چگونه است، شما را ارجاع می‌دهم به مقاله‌ای که در مورد اندیشه‌های اقتصادی امام صادق علیه‌السلام نوشته‌ام -البته این مقاله در مرحله‌ی جنینی است- و در آن‌جا در مورد نگاهم به نحوه‌ی ورود به اقتصاد اسلامی بحث کرده‌ام.

زرباب: برداشت بنده از دیدگاه اقتصاد اسلامی جناب دکتر درخشان یک نگاه مبانی و روش‌مند است؛ با عنایت به این که جایگاه ویژه‌ی فقه و موازین شرعی در تحلیل مسائل و تنظیمات، بایستی مورد عنایت ویژه قرار گیرد و توجه به ریشه‌های تاریخی در این تنظیمات اجتماعی مسئله‌ی مهمی است که نباید از آن غفلت کرد. ضمن این که ایشان معتقدند در تحلیل مسائل بایستی از عینیت و از مسائل کوچک و خرد آغاز کرد تا به مبانی و ریشه‌های مسئله رسید و در یک سیر برگشتی فکری، تئوری‌پردازی کرد و راه‌حلی را ارائه داد. ایشان نقش حوزه‌ی علمیه را در تحلیل مبانی و فلسفه، نقش دانشگاه‌ها را در تحلیل‌های نظری و مکانیستی و نقش نظام کارشناسی و مدیریت اجرایی را در تکامل مکتب، نظام و علم اقتصاد اسلامی ضروری می‌دانند. در خدمت دکتر درخشان هستیم.

روش استنباط کل‌نگر

درخشان: ابتدا راجع به حوزه‌ی دوازدهمی که آقای پیغامی اشاره کردند یک بشارت به شما بدهم و آن تأسیس دکتری رشته‌ی فلسفه‌ی اقتصاد اسلامی است که در مراحل خاصی در حال پیشرفت است. اما دربار‌ه‌ی رویکرد مطلوب در این حوزه، نگرش‌های مختلفی وجود دارد. ما یک فقه‌الاقتصاد داریم که گاهی اوقات آن را با اقتصاد اسلامی مترادف می‌گیرند. مثل خمس، زکات، انفال و... که این‌ها بحث فقه‌الاقتصاد هستند که مطالعات زیادی روی آن‌ها شده است و این بحث‌ها کاملاً حوزوی است. ما این را به‌عنوان اقتصاد اسلامی تعریف نمی‌کنیم و به آن‌چه که در قسمت قبل مطرح کردم

هادوی: متأسفانه پول و فقه سعودی و برنامه ریزی انگلیس و آمریکا به مالزی رفته و خود را نشان می‌دهد و در حال حاضر مالزی به عنوان چهره‌ی اقتصاد اسلامی خود را مطرح می‌کند. با کمال تأسف شاه‌دیم که ایران با این همه ادبیات نظری اقتصاد اسلامی و تجربه‌ی عملی که در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی داراست، در سطح بین‌الملل در مبحث اقتصاد اسلامی جایگاه چندانی ندارد

اقتصاد اسلامی می‌گوییم؛ یعنی چون می‌بینیم شرق و غرب عالم، اقتصادهایی دارند، در مقابل آن ما هم می‌گوییم اقتصاد اسلامی داریم. در آن جا سه رویکرد موجود است. یک رویکرد اخلاقی-فقهی به مسئله است -اما فقه‌الاقتصاد نیست- که البته این رویکرد تا حدی رایج بوده و هنوز هم رایج است. مثلاً در کارخانه‌ها و رابطه‌ی بین کارگر و کارفرما ملاحظات اخلاقی را مدنظر قرار می‌دهیم و معیارهای اخلاقی را در موازین اقتصادی وارد می‌کنیم. یا یک مسئله‌ی اقتصادی را می‌گیریم و آن را به مقولات مختلف تجزیه می‌کنیم؛ سپس نسبت هر جزء را گرفته و یک حکم فقهی بار آن می‌نماییم. وقتی که گفته می‌شود دین ما دین کامل است یعنی ما برای تمام موضوعات، احکامی داریم. جاهایی هم «منطقه‌الفراغ» است که وارد بحث مصلحت مسلمین می‌شود که فعلاً کاری به آن نداریم. هر موضوع اقتصادی را که در نظر بگیریم که در زمان معصومین علیهم‌السلام نبوده است -مثل بانک- نمی‌تواند موضوع حکم و استنباط قرار گیرد. اینجاست که بانک را تجزیه می‌کنند و می‌گویند بانک بدین‌صورت شکل می‌گیرد که مردم پول را در آن جا می‌گذارند و بانک از پول‌ها

**درخشان: بنده
معتقدم چون
متدولوژی استنباط،
یک امر عقلی است،
پس قابلیت رشد دارد.
ما می‌توانیم به فقه‌ی
دست یابیم که غیر
از تجزیه‌ی موضوع
به اجزاء و یا دادن
یک حکم نسبت به
اجزاء، روش دیگری را
استفاده کند. به بیان
بنده فقه شیعه باید به
جایی برسد که بتواند
بدون اینکه بانک را
تجزیه کند، حکم آن
را بدهد**

به دیگران وام می‌دهد. اگر مردم بانک را وکیل خود کنند و بانک از طرف آن‌ها اجازه داشته باشد، مسئله در باب وکالت مطرح می‌شود و اگر شروط آن را رعایت کنند خالی از اشکال است. در بقیه‌ی قسمت‌ها نیز به همین صورت است که آن را تجزیه می‌کنند و هر جزء آن را با یک حکمی که در فقه وجود دارد، مرتبط می‌کنند و می‌گویند اگر این شرایط باشد، بانک اسلامی است. تا آن جا که بنده اطلاع دارم فقه ما غیر از روش تجزیه‌ی یک مسئله، روش دیگری ندارد. این که این روش درست است یا خیر بحث دیگری است و این بحث که آیا متدولوژی استنباط حکم در فقه شیعه قابل رشد است یا خیر و این که روش موجود کاستی‌هایی دارد، یک بحث باز و قابل مطرح شدن است. بنده معتقدم چون متدولوژی استنباط، یک امر عقلی است، پس قابلیت رشد دارد. ما می‌توانیم به فقهی دست یابیم که غیر از تجزیه‌ی موضوع به اجزاء و یا دادن یک حکم نسبت به اجزاء، روش دیگری را استفاده کند. شهید مطهری گفته بود فقه شیعه باید به جایی برسد که بتواند نظام سرمایه‌داری را موضوع اجتهاد قرار دهد. به بیان بنده فقه شیعه باید به جایی برسد که بتواند بدون اینکه بانک را تجزیه کند، حکم آن را بدهد. روشی که تاکنون فقه ما استفاده می‌کرده، شامل روش تجزیه و سپس آنالیز هر جزء و تطبیق آن با یک موضوع کلی که حکم آن موجود است بوده است. این روش، مثل این می‌ماند که بگوییم اگر تجارت، اسلامی عمل کنند آیا تجارت، اسلامی می‌شود؟ اگر جواب این سؤال را خیر بدانیم یعنی تجارت به معنای عملکرد مجموعه‌ای از تجارت، خصلتی جدای از خصلت تجارت دارد و این یعنی یک کل خصلتی جدای از خصلت سایر اجزاء دارد. این کل، موضوع استنباط حکم قرار نگرفته است و فقه ما اجزاء را مورد استنباط قرار داده است. از دیدگاه من این کاستی در روش استنباط حکم در فقه شیعه است. تا به امروز کارهای ما در تمام موارد به همین صورت بوده است. در بورس هم اگر نگاه کنیم به همین صورت است. اگر بورس را به عنوان یک کل و جزئی از یک نظام که نقش خاصی در آن نظام ایفا می‌کند نبینیم، نمی‌توانیم راجع به بورس استنباط کرده و یک فتوای صحیح دهیم.

پس این یک مسئله‌ی جدی در اقتصاد اسلامی است که به مکانیسم استنباط احکام در فقه شیعه بازمی‌گردد. اما اگر این موضوع را با دقت بیشتری نگاه کنیم، به این می‌رسیم که شاید همه‌ی مشکل این نباشد و شاید با همین روش هم بتوان کارهای زیادی کرد. در واقع با این که به فقه فشار می‌آورند و می‌گویند که کاستی از فقه است اما گرفتاری اکنون اقتصاد اسلامی در ما دانشگاهی‌هاست. یعنی بنده اصلاً هویت بانک یا بورس را نمی‌دانم و غافل از این هستم که نمی‌توان آن‌ها را به

اجزای مختلف تجزیه کرد و بانک و بورس هویتی خاص دارد؛ به فقه مراجعه کرده و آن‌ها را شرح می‌کنم و توقع داریم که او حکم درست دهد. این بانک در رابطه با نظام بازار سرمایه است که رابطه‌ی تنگاتنگی با صنعت دارد و این‌ها با تجارت بین‌الملل در هم تنیده‌اند. بنابراین ما اقتصاددانان کاستی‌هایی داریم؛ ما نفهمیدیم بانک، تجارت بین‌الملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول یعنی چه و خیلی آسان می‌گوییم که باید عضو صندوق بین‌المللی پول شویم. برای این که در دانشگاه‌ها به درس و بحث نشستیم و همواره از خرد و کلان و سنجی گفته‌ایم اما آنالیز نکرده‌ایم که واقعاً نظام صنعتی چیست و وقتی می‌گویند این کشور صنعتی شد، صنعت به چه معناست؟ این صنعت، چه نوع بانک و بازار سرمایه و سیاست پولی را اقتضا می‌کند؟ این‌ها همه دست به دست هم می‌دهند و یک‌باره می‌بینیم که اقتضای این‌ها اصلاً حکومت اسلامی نیست و در این شرایط، اقتصاد اسلامی مفهوم پیدا نمی‌کند. در واقع مشکل از این‌جاست که ما اقتصاددانان این مسائل را از کتاب‌هایی نوشته‌ایم که خود آن‌ها به ما گفته‌اند و نخواسته‌ایم زحمت فکر کردن به خودمان دهیم.

پس به نظر بنده اگر مشکل اقتصادی داریم، ناشی از نهادهایی است که به ما ارث رسیده است و این نهادها نوعاً مربوط به نظام سرمایه‌داری و سوسیالیسم است که ما آن‌ها را به درستی نشناخته‌ایم و چون به درستی آن‌ها را نشناخته‌ایم در راه اسلامی کردن آن‌ها می‌گوییم که این‌ها جزء مسلمات دنیاست و مگر می‌توان بانک نداشت و یا عضو صندوق بین‌المللی پول نبود؟ اقتصاد اسلامی هم به این تبدیل می‌شود که به کمک دانش اسلامی خودمان همه‌ی این‌ها را توجیه کرده و کاری کنیم که اسلامی شود. پس اگر اقتصاد اسلامی رشد نکرده برای این است که درک ما از این مفاهیم، رشد نکرده و در آن‌ها عمیق نشده‌ایم.

پی‌نوشت: * این میزگرد در «دوره‌ی آموزشی صدر ۱» توسط «مرکز رشد اندیشه‌های ناب» در دانشگاه علوم اقتصادی در مردادماه سال ۱۳۸۹ برگزار شده است. ۱- عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی / ۲- عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام / ۳- استاد درس خارج فقه و اصول و پژوهش‌گر اقتصاد اسلامی / ۴- رئیس مرکز مطالعات مبانی و مدل‌های اقتصاد اسلامی